

بررسی جایگاه نهادِ وزرات و عملکرد وزراء همزمان با حاکمیت قراختایان کرمان

چکیده:

حکومت قراختایان کرمان حدود سال 619ه.ق و به همت بُراقِ حاجب، بنیانگذاری شد؛ حکومتی که پس از وی نیز در میان جانشینان او باقی ماند و تا سال 704ه.ق تداوم یافت. مطالعه حکومت محلی قراختایان کرمان این نکته را آشکار ساخت که درباره چگونگی شکل‌گیری حکومت مذکور و وقایع سیاسی دوران حاکمیت آنها مطالبی بیان شده است، اما در برخی از حوزه‌ها، همچون وضعیت اداری و دیوانسالاری قراختایان، به‌ویژه اقدامات وزرای آنها، فقر پژوهش احساس می‌شود. از همین‌رو، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش پژوهش تاریخی با رویکرد تحلیلی بر آن است تا با ژرفاندیشی در دیوانسالاری این حکومت، وضعیت نهادِ وزارت آن را بررسی کند و ضمن معرفی وزرای نسبتاً گمنام حکومت قراختایان کرمان، نقش و جایگاه‌شان را در ساختار سیاسی و شاکله قدرت این حکومت مشخص سازد. یافته‌های پژوهش نشان داد که اولاً همزمان با حکومت قراختایان بر کرمان در بیشتر مواقع، از وزارت همزمان چند وزیر استفاده می‌شد و این موضوع از آن روی مهم است که پیشتر از قدرت‌گیری ایلخانان مغول در ایران، قراختایان از این شیوه از وزارت بهره می‌بردند. ثانیاً وزیران دوره قراختایی پس از حاکم، از بالاترین اقتدار برخوردار بودند و امور بسیار مهمی بر عهده آنان بود، اما چالش‌های میان آنان با حاکمان قراختایی از یک سو و نگرانی از قدرت فراوان آنها و بحث مصادره اموالشان از سوی دیگر، موجب سستی و ناپایداری پایه‌های منصب آنان را فراهم می‌نمود.

واژگان کلیدی: دیوانسالاری، عملکرد، قراختایان کرمان، نهاد وزارت، وزیران.

1. مقدمه

وزارت دوران قراختایان کرمان با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بود و بنا به گفته صاحب کتاب *تاریخ شاهی قراختایان* «هیچ شغل در جهان خوف و خطر ندارد که وزارت سلطان [دارد]» (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 218). به گونه‌ای که از خود واژه وزارت هم این معنا مستفاد می‌شود: «این کلمه یا از موازرت به معنای معاونت است یا از وزر به سنگینی مأخوذ است و گویی وزیر با اعمال خویش سنگینی‌های کار سلطنت را بر دوش می‌گیرد» (ابن خلدون، 1393: 452/1). از همین روست که وزیر را شریک ملک خوانده‌اند (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 217). بنابراین، نظر به خطیر بودن این منصب، انتخاب وزیر اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کرد و پادشاهان همواره سعی بر آن داشتند که افراد با تجربه و معتبر را به این شغل برگزینند.

از همین‌رو، پژوهش حاضر با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش پژوهش تاریخی با رویکرد تحلیلی در پی بررسی چگونگی وضعیت نهاد وزارت همزمان با حکومت قراختایان کرمان بوده و بر آن است تا ضمن بیان این وضعیت، تمام وزیران حکومت قراختایی را، که اکثراً تاکنون گمنام مانده‌اند، نیز معرفی و وظایف و عملکرد آنان را واکاوی کند. در همین راستا، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که نهاد وزارت قراختایان کرمان از چه ساختاری برخوردار بوده و منزلت سیاسی یا اختیارات اداری وزیران از چه عوامل داخلی و خارجی تأثیر می‌پذیرفت؟

بررسی ادبیات پژوهشی موضوع حاضر، نشان می‌دهد که تحقیقات انجام شده پیشین را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد؛ دسته نخست، کتاب‌ها و مقاله‌هایی هستند که با تمرکز بر حکومت قراختایان کرمان کوشیده‌اند تاریخ سیاسی این حکومت و وضعیت اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی قراختایان را بیان دارند. از این میان نیز می‌توان در نخستین گام به کتاب *قراختایان از آغاز تا فرجام اثر جمشید روستا و سحر پورمهدی‌زاده* اشاره کرد. از این دو پژوهشگر، مقاله‌های متعددی نیز درباره قراختایان چاپ و منتشر شده است. به جز این اثر، می‌توان به مقاله‌هایی چون «بررسی تحلیلی روند و راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختایان کرمان در دوران فترت اولیه مغول در ایران» اثر فریدون الهیاری (1388) و «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه

موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان» نوشته پروین ترکمنی آذر (1389) اشاره کرد.

دسته دوم نیز آثاری هستند که با محوریت قرار دادن تشکیلات دیوانی و نهاد وزارت، کوشیده‌اند ضمن بیان تشکیلات دیوانی حکومت‌های همزمان با قراختاییان کرمان همچون خوارزمشاهیان و ایلخانان، وضعیت نهاد وزارت در این حکومت‌ها را واکاوی کنند. از میان این آثار، می‌توان به مقاله‌هایی چون «وزارت در ایران عهد خوارزمشاهی» اثر محمدمیر شیخ نوری و هوشنگ خسروبیگی (1383)، «تشکیلات دیوانی و سازمان اداری دولت خوارزمشاهیان»، اثر ابراهیم باوفا دلیوند (1389) و «وزارت در فترت اولیه حکومت ایلخانی: از ارغون تا بایدو 683-694 ه‍.ق» نوشته محسن مرسل پور (1391) اشاره کرد.

با تأمل و دقت نظر در تمام آثار ذکر شده بالا، می‌توان دریافت که پژوهش‌های ارزشمند دسته نخست بر تاریخ سیاسی قراختاییان قبل و بعد از حضور در کرمان، روابط خارجی آنها و موضوعاتی از این دست تأکید داشته و از نهاد وزارت و وزیران قراختاییان کرمان سخنی به میان نیاورده‌اند. البته، نویسندگان کتاب *قراختاییان از آغاز تا فرجام* در خلال مباحث فصل هشتم کتاب و در بخشی تحت عنوان «نظام اداری و دیوان‌های قراختاییان کرمان»، توضیحاتی مختصر و مفید درباره دیوان‌های مختلف همزمان با قراختاییان کرمان همچون دیوان اعلی، دیوان استیفا، دیوان نظر و سایر دیوان‌ها ارائه کرده‌اند. دسته دوم پژوهش‌ها بالعکس، به‌طور خاص بر تشکیلات دیوانی و نهاد وزارت حکومت‌های همزمان با قراختاییان کرمان تمرکز کرده و مطالب آنها از این جهت برای پژوهش حاضر مفید است که بتوان با نگاهی تطبیقی، وجوه تشابه و افتراق میان تشکیلات دیوانی قراختاییان کرمان با آن حکومت‌ها را بررسی کرد. با عنایت به آنچه درباره ادبیات پژوهشی این موضوع گفته شد، درباره نهاد وزارت و وزیران حکومت قراختاییان کرمان، تاکنون تحقیق مستقلی به رشته تحریر درنیامده و پژوهش حاضر درصدد پرداختن بدین موضوع است.

2. عملکرد نهاد وزارت دوران حکومت قراختایان کرمان

2-1. وزارت قراختایان از آغاز عهد براق حاجب (619ه.ق) تا پایان

حکومت سلطان قطب‌الدین محمد (655ه.ق)

با تأمل در برخی از منابع تاریخی، به‌ویژه تواریخ محلی کرمان چون *سمط العلی* *للحضرة العلیا و تاریخ شاهی قراختایان کرمان* می‌توان اطلاعاتی دربارهٔ ساختار اداری و دیوان‌های عصر قراختایی کرمان به دست آورد. بر اساس گفته‌ها صرالدین منشی، براق حاجب «بر قاعده و آیین سلاطین سلجوقی و خوارزمی، ارکان دولت خود را از اصحاب تیغ و قلم ملکی و ملکی موسوم کرد» (منشی کرمانی، 1362: 24). از همین رو، به نظر می‌رسد براق حاجب پس از فتح کرمان سعی نمود از ساختار اداری حکومت‌هایی چون خوارزمشاهیان و سلجوقیان استفاده نماید. در این دوره، دیوان‌های مختلف از جمله دیوان اعلی (دیوان وزارت)، دیوان استیفا، دیوان نظر (دیوان اوقاف)، دیوان اشراف، دیوان قضا، دیوان سپاه، دیوان دلای¹ و دیوان رسائل و انشا وجود داشت (روستا و پورمهدی‌زاده، 1399: 371).

با ژرف‌اندیشی در وضعیت نهاد وزارت همزمان با حکومت قراختایان کرمان، می‌توان دریافت که در دربار آنان نیز وزیر به سبب داشتن مسئولیت «حفظ مایهٔ مملکت و ساختن پیرایهٔ دولت» نقطهٔ ثقل پادشاهی² به شمار می‌رفت (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 217). در این باره، مؤلف تاریخ شاهی آورده است: «دیگر چیزی که موجب شکوه و رونق در درگاه و سبب زینت بار و بارگاه سلاطین و ملوک باشد... از آن جمله یکی وزیر است...» (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 216). نا صرالدین منشی کرمانی نیز در کتاب *ن سائم الا سحار من لطائم الاخبار (در تاریخ وزراء)* بر این

1. دیوان دلای، یکی دیگر از دیوان‌هایی است که در دورهٔ حکومت قراختایان کرمان بوده است. این دیوان وظیفهٔ نظارت بر املاک و زمین‌های شخصی سلطان و خاندان سلطنتی را بر عهده داشته است. (منشی کرمانی، 1394: 389). از جمله کسانی که متصدی این منصب بوده است، می‌توان به خواجه یمین الملک قوام‌الدین مسعود بن ضیاء الدین اشاره کرد (منشی کرمانی، 1394: 390).

2. ماوردی نیز در دو کتاب *احکام السلطانیة و ادب الوزیر*، اشارات روشن و متقنی به جایگاه و اهمیت وزیر دارد، حتی در برخی از بخش‌های آثار ارزشمند خود به استفادهٔ همزمان از چند وزیر پرداخته است. (ماوردی، 1409: 39-30؛ ماوردی، 1929: 21-9)

باور است که: «هیچ جهانگیر جهانبان و کامگارِ کامران را از دستوری صاحب‌قران و وزیری کاردان، گریز نبوده است» (منشی کرمانی، 1364: 3).

از همین‌رو، قتلغ سلطان براق حاجب سر سلسله قراختاییان کرمان پس از آن که بر حکومت کرمان دست یافت (619ه.ق)؛ خواجه مکین‌الدین «که از صدور اعیان و جمهور معتبران حضرت خوارزمشاه بود» را بر منصب وزرات گماشت و او را به ضیاءالملکی ملقب گردانید (منشی کرمانی، 1362: 24). وی که در ایام وزارت خود «علمِ نصفت و نیکنامی برافراشته بود» (خواندمیر، 1353: 267/3). همزمان با تمام دوران حاکمیت براق حاجب (متوفی به 632ه.ق) و مرحله نخست حکومت سلطان قطب‌الدین قراختایی (از ذی‌الحجه 632 تا شعبان 633ه.ق) تا ابتدای حکومت سلطان رکن‌الدین قراختایی عهده‌دار این منصب بود.

سلطان رکن‌الدین قراختایی پس از گذشت یک‌سال از حکومت خود، خواجه ضیاءالملک مکین‌الدین وزیر را به قتل رساند. در باب علت این قتل نیز می‌توان به مطلب ناصرالدین منشی در کتاب *سمط‌العلی للحضره العلیا رجوع نمود*. ناصرالدین منشی بر این باور است که سلطان رکن‌الدین قراختایی به تحریک اتابک شیراز ابوبکر بن سعد بن زنگی دست به این اقدام زد؛ زیرا اتابک ابوبکر در پیغامی که برای سلطان قراختایی فرستاد، عنوان نمود که ضیاءالملک «هرگز با تو یکدل و صافی اعتقاد نبوده» (منشی کرمانی، 1362: 29). از همین‌رو، سلطان رکن‌الدین نیز از ترس این که مبدا خواجه ضیاءالملک مکین‌الدین علیه وی دست به اقدامی بزند، او را به قتل رساند؛ زیرا خواجه ضیاءالملک وزیر، یک‌بار نسبت به مخدوم قبلی خود یعنی سلطان قطب‌الدین خیانت کرده بود و این موضوع ترس سلطان رکن‌الدین را دوچندان می‌کرد. در تشریح این خیانت، باید گفت که پس از براق حاجب، ابتدا چند ماهی حکومت به قطب‌الدین، برادرزاده او رسید اما چون رکن‌الدین، پسر براق، از

1. قتلغ سلطان براق در سال 632ه.ق، بدان سبب که چندی پیش رکن‌الدین خواجه جوق، تنها پسر خود را به‌بندگی اوکتای قآن فرستاده بود؛ چون وفات خود را نزدیک می‌دید برادرزاده‌اش قطب‌الدین ابوالفتح را به ولیعهدی برگزید. از همین‌رو، با فوت براق در این سال، قطب‌الدین، بر تخت قراختاییان کرمان تکیه زد. از سوی دیگر، رکن‌الدین خواجه جوق به‌محض وصول به دربار اوکتای قآن، خبر وفات پدر را شنید، لذا قآن «در حق او انواع عاطفت و سیورغامیشی ارزانی فرمود و به حکم آنکه به خدمت شتافته بود او را به قتلغ‌سلطان، موسوم فرموده، یرلیغ داد که حاکم کرمان باشد». (خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، 1373)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، 1 جلد، تهران: البرز، 468). بدین ترتیب رکن‌الدین خواجه جوق به‌همراه برخی از امرای مغول و همچنین با تشریف یرلیغ سلطنت کرمان و پایزه‌های سر شیر، راهی صوب کرمان گردید (منشی کرمانی، 1362: 28؛ الهیاری، 1388: 12).

مغولستان بازگشت، خواجه ضیاءالملک مکین الدین وزیر با همراه نمودن تعدادی از درباریان با خود، به سلطان قطب الدین خیانت کرده و به رکن الدین پیوستند. بنا به قول صاحب کتاب *سمط العلی للحضرة العلیا*: «خبر عبور او [رکن الدین] از لب آمویه و توجه به کرمان، موجب انزجاج قطب الدین سلطان شد، مادر رکن الدین، اوکاخاتون و اعیان ولایت خواجه ضیاءالملک وزیر و تیمورملک و دیگران راه غدر و بیوفایی سپردند و همگان شعار هوی و ولای سلطان رکن الدین اظهار کردند...» (منشی کرمانی، 1362: 28).

از این رو، تلقین اتابک شیراز، ظن رکن الدین نسبت به خواجه مکین الدین را قوی کرد و نه تنها باعث مرگ مکین الدین شد، بلکه به مرگ تمام افرادی منجر شد که رکن الدین نسبت به آنها سوء ظن داشت. در این باره ناصرالدین منشی آورده است: «بسیار کس را به تهمت میل به جانب قطب الدین سلطان...هلاک کرد» (منشی کرمانی، 1362: 30).

با قتل خواجه مکین الدین، عرصه حکومت کرمان از وجود وزیری با درایت که به قول ناصرالدین منشی «در استجماع آلات وزارت و استکمال اسباب صدارت کسی عدیل او نبود»، خالی ماند (منشی کرمانی، 1362: 24). همین امر، سبب بحران در وزارت کرمان شد. چنانکه در مدت چهار سال، چهار نفر به وزارت می‌رسند و برکنار می‌شوند. (منشی کرمانی، 1362: 29) بنا به قول نویسنده کتاب *سمط العلی للحضرة العلیا*، سلطان رکن الدین قراختایی پس از قتل خواجه ضیاءالملک مکین الدین، ابتدا وزارت را به خواجه ظافرالدین ظهیرالملک داد و بعد از دو سال او را عزل کرد، سپس این منصب را به شرف الملک معین الدین زوزنی داد، اما خیلی زود او را نیز عزل کرد و وزارت را نیز معزول نمود و رضی الملک تاج الدین عثمان را به این منصب گمارد. (منشی کرمانی، 1362: 29).

به نظر می‌رسد این عزل و نصب‌ها ریشه در دو عامل داشت؛ اول آن که وزیری که منصوب می‌شدند، کفایت لازم برای انجام این مسئولیت را نداشتند. چنان که درباره شرف الملک زوزنی آمده است: «چون عدم استقلال و استعداد او تحمل اعباء آن شغل را [نداشت]؛ عجز و ضعف و رأی و بی‌تدبیری او بدانست آن منصب از وی گ‌شود». (منشی کرمانی، 1362: 29). دوم آن که، سلطان رکن الدین که نسبت به وزرا دچار سوءظن شده بود در انتخاب وزیری که بتواند به او اعتماد کند و به وی

1. اعباء: سنگینی‌ها، بارها (حافظ ابرو، 1380: 4/ 991)

مسئولیت بسپارد، سخت‌گیری می‌نمود. در نهایت، سخت‌گیری‌های سلطان رکن‌الدین در این موضوع، برایش گران تمام شد؛ زیرا یکی از همین وزرا با نام خواجه ظاف‌الدین محمد در درگیری‌های میان سلطان رکن‌الدین و رقیبش قطب‌الدین بر سر حکومت کرمان از او کناره گرفت و به قطب‌الدین پیوست.¹ چنان‌که در یارگوی علیه رکن‌الدین قراختایی که در نزد خان مغول در مغولستان صورت پذیرفت به نفع قطب‌الدین شهادت داده و به عزل وی از حکومت کرمان منجر گردید (منشی کرمانی، 1362: 34).

2-2. دوره دوم حکومت سلطان قطب‌الدین محمد قراختایی و ایجاد وزارت توأمان

چون سلطان قطب‌الدین برای بار دوم به حکومت قراختاییان کرمان نشست، تحولی در امر وزارت به وجود آورد؛ زیرا تا پیش از به حکومت رسیدن سلطان قطب‌الدین در سال 650 ه.ق، امور وزارت کرمان تنها به یک نفر سپرده می‌شد، اما چون سلطان قطب‌الدین مجدداً به حکومت دست یافت، امور وزارت خود را بر عهده «خواجه شمس‌الدین محمدشاه بن حاجی الزوزنی خوافی به شرکت خواجه ظهیرالملک و خواجه منتجب‌الدین عمده‌الملک گذاشت» (خوافی، 1340: 320/1). و به این ترتیب، یک وزارت توأمان به وجود آورد. در واقع، سابقه وزارت توأمان در میان اجداد قراختاییان کرمان چه در هنگام حضور آنها در آسیای مرکزی و ماوراءالنهر و چه قبل‌تر، همزمان با حضور ایشان در سرزمین چین شمالی (در قالب سلسله امپراطوری لیائو) وجود داشته است. آنها به‌طور همزمان دو یا چند نفر را به منصب وزارت می‌گماشتند. این سنت کیتان‌ها یا لیائوها بعدها مابین مغولان چنگیزی نیز رواج پیدا کرد و همزمان با قان‌های مغول در مغولستان و چین نیز این شیوه به کار گرفته می‌شد و نمونه‌هایی از آن را می‌توان از میان منابع تاریخی استخراج نمود. (همدانی، 1367: 326/1). می‌توان حدس زد که قطب‌الدین قراختایی در مدت زمانی بیش از 16 سال توقف در اردوی قان‌ی و خدمت کردن به قان‌های مغول و دولتمردان

¹. قطب‌الدین که یک مرتبه دیگر نیز به تاج و تخت کرمان دست یافته بود و مدت زمان 8 ماه نیز حکومت کرده بود پس از مدت‌ها دوری از تاج و تخت کرمان، دوباره در سال 650 ه.ق به حکومت قراختاییان کرمان دست یافت. (جم‌شید رو ستا، سحر پورمهدی‌زاده، قراختاییان از آغاز تا فرجام. تهران: بنیاد موقوفات اف‌شار، 243 و 247).

کاردانی همچون محمد یلواج، به این شیوه وزارت علاقه‌مند شد و پس از دستیابی مجدد به حکومت کرمان، این شیوه را در امر وزارت، که می‌توان آن را وزارت توأمان نامید، به کار گرفت. سلطان قطب‌الدین با این اقدام به سه هدف خود جامه عمل پوشانید: 1. تقسیم وظایف میان وزرا به سبب مسئولیت سنگین این شغل؛ زیرا برخی از وزرای که روی کار می‌آمدند، کفایت لازم و به قول ناصرالدین منشی «استعداد تحمل اعباء آن شغل» نداشتند (منشی کرمانی، 1362: 29). چنان‌که در دوران حکومت سلطان رکن‌الدین هم اشاره شد بی‌کفایتی بعضی از وزرا سبب عزل زودهنگام آن‌ها می‌شد؛ 2. کنترل و محدود کردن قدرت وزرا و جلوگیری از هرگونه دست‌پس‌اندازی سوی آن‌ها؛ 3. استفاده از تجربیات برخی از وزرا که بنا به دلایلی چون کهولت سن نمی‌توانستند این شغل را به‌تنهایی بر عهده بگیرند، چنان‌که خواجه ظفرالدین ظهیرالملک به سبب «کبر سن» کار اصلی وزارت به وی سپرده نشد، اما در عین حال با قرار دادن اسم وزارت بر او از تجربیاتش استفاده کردند. درباره‌ی خواجه ظفرالدین ظهیرالملک آمده است: «از قدماء اعیان کرمان بود و فاضل و حافظ قرآن و ورع و نقی‌الجیب و از زمان ملوک قدیم باز، متکفل جلال و اعمال و عظیم‌الاشغال گشته و یک چندی در وساده‌ی وزارت تمکن یافته بود» (منشی کرمانی، 1362: 33). تغییر دیگری که در امر وزارت در زمان سلطان قطب‌الدین به‌وجود آمد، این بود که وزرا، صاحب نشان و علامت شدند. بنا به نقل صاحب کتاب تاریخ شاهی قراختایان: «در کرمان از عهد سلطان سعید قطب‌الدین انارالله برهانه باز رسم وزیر نشانی، چنانچه معهود و معتادست از منشور و تشریف و دوات و قرع و ده نیم و علامت دیوان بر مکتوبات برخاست» (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 219) چنان‌که این اقدام می‌توانست از انتشار فرمان‌های جعلی که نیاز به تأیید وزرا داشتند، جلوگیری به‌عمل آورد.

3-2. وزارت قراختایان کرمان در عهد ترکان خاتون و جانشینانش

بعد از مرگ سلطان قطب‌الدین، وزارت توأمان کم و بیش از سوی سایر حکام قراختایی نیز دنبال شد؛ چنان‌که ترکان خاتون در ابتدای امر، وزارت خود را به‌تنهایی بر عهده فخرالملک شمس‌الدین زوزنی گذاشت؛ اما چون او درگذشت وزارت خود را مشترکاً بر عهده قوام‌الملک فخرالدین یحیی، عمده‌الملک منتجب‌الدین یزدی و خواجه مجدالملک تاج‌الدین ابوبکرشاه گذاشت (خواندمیر، 1353: 269/3؛ منشی

کرمانی، 1362: 45-46). وی به چنین اقدامی دست زد، اما همچنان قدرت اصلی در دست یک نفر یعنی قوام الملک فخرالدین یحیی بود (ا شپولر، 1374: 283). بعد از ترکان خاتون و دوران حکومت جلال الدین سیورغتمش نیز همین روند دنبال شد. سلطان جلال الدین سیورغتمش در ابتدای امر، وزارت خود را مشترکاً بر عهده نظام الدین دبیر و خواجه یمین الملک قوام الدین گذاشت (خواندمیر، 1353: 269/3). اما، پس از این که نظام الدین دبیر را برکنار کرد، وزارت خود را مستقلاً بر عهده خواجه یمین الملک قرار داد (خواندمیر، 1353: 269/3). سلطان جلال الدین سیورغتمش در اواخر حکومت خود مجدداً امور وزارت خود را مشترکاً بر عهده سه تن گذاشت (منشی کرمانی، 1362: 64-67).

با به حکومت رسیدن پادشاه خاتون قراختایی، وی رسم اشتراکی وزارت را کنار و وزارت خود را بر عهده فخرالملک خواجه نظام الدین محمود گذاشت (خواندمیر، 1353: 271/3). در واقع، پادشاه خاتون با این اقدام، قدرت وزیر را که تا حدی محدود شده بود، مجدداً احیا کرد. با مرگ پادشاه خاتون و آشفتگی های پس از آن، یکی از امرای قراختایی به نام نصرت ملک، قدرت گرفت و همه کاره کرمان شد. وی یمین الملک قوام الدین را نیز به وزارت منصوب کرد؛ البته دوران نصرت ملک، دوامی نداشت و خیلی زود حکومت کرمان به یکی دیگر از قراختاییان با نام سلطان محمدشاه پسر حجاج سلطان رسید (منشی کرمانی، 1362: 77).

سلطان محمد شاه قراختایی وزارت خود را مشترکاً بر عهده خواجه یمین الملک قوام الدین و فخرالملک نظام الدین خواجه محمود گذاشت (منشی کرمانی، 1362: 79-80). اما پس از مدتی، با آمدن فردی با نام قاضی فخرالدین به کرمان اوضاع وزارت قراختاییان دگرگون شد. در واقع، دو اتفاق این اوضاع را دگرگون کرد؛ نخست اینکه، قاضی فخرالدین¹ با حکم یرلیغ غازان خان به وزارت کرمان فرستاده شده بود این در حالی بود که تا پیش از این، عزل و نصب وزرا، جزء حقوق پادشاهان قراختایی

¹قاضی القضاة فخرالدین ابوالفضل عبدالله بن شمس الدین محمد بن عبدالله بیاری، در اصل از مردم قومس (بین بسطام و سبزواری) بود. جدش عبدالله، قاضی هرات بود و خود وی نیز از سوی خواجه شمس الدین جوینی وزیر، منصب قاضی القضاة خراسان را یافت. وی از سوی غازان خان برای نظم دادن به وضعیت کرمان، راهی این دیار شد. (منشی کرمانی، 1396: 328-325). قاضی فخرالدین، یکی از افراد ذی نفوذ دربار غازان خان بود؛ به گونه ای که حتی خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و خواجه سعدالدین آوجی نیز نسبت به وی ارادت می ورزیدند. با کمک همین افراد بود که قاضی فخرالدین به کرمان آمد و همه کاره این دیار شد. (اقبال، 1389: 421).

بود اما از این پس، این حق از پادشاهان قراختایی سلب شد و دوم این که مولانا فخرالدین با قدرتی ورای قدرت وزارت به این سمت منصوب شده بود. به قول حافظ ابرو: «آن وزارتی بود بالای مرتبه سلطنت کرمان» (حافظ ابرو، 1378: 91/3). چنان که حتی قوام الدین وزیر که از جانب سلطان محمدشاه به وزارت برگزیده شده بود، در سلک یاران قاضی فخرالدین درآمد (منشی کرمانی، 1362: 83). در واقع، ضعف سلطان محمد سبب شده بود که مولانا فخرالدین چنین قدرتی به دست آورد؛ قدرت مولانا فخرالدین تا آنجا بود که با همکاری و همراهی یکی از امرا با نام تیمور بوقا «بر قصد سلطان محمد شاه مطابق گشتند» و او را برای مدتی از کار حکومت کرمان دور کردند (منشی کرمانی، 1362: 84). مولانا فخرالدین حتی قصد داشت که نام سلطنت کرمان را از سلطان محمدشاه بردارد و به نام شاه جهان بن سیورغتمش کند، اما موفق به این کار نشد (شبانکاره‌ای، 1363: 204). صاحب کتاب مجمع الانساب به خوبی این قدرت روزافزون مولانا فخرالدین وزیر را بازگو کرد و چنین بیان می‌دارد که: «مولانا فخرالدین چون میدان حکومت کرمان را از وجود سلطان محمد شاه خالی یافت و نواب حضرت را مربی خود دید و مناصب کرمان مفوض، دم انا ربکم الاعلی زد» (شبانکاره‌ای، 1363: 204). بدون تردید، این قدرت طلبی وزیر نمی‌توانست بی‌پاسخ بماند و خیلی زود موجبات اعتراض شاهزادگان قراختایی را فراهم نمود و به قول نویسنده کتاب *سمط العلی للحضره العلیا* «مفضی شد بدانکه استیصال او را اندیشه کردند» (منشی کرمانی، 1362: 85). سرانجام نیز برخی از شاهزادگان قراختایی، مولانا فخرالدین وزیر را گرفته و به قتل رساندند.¹ (منشی کرمانی، 1362: 85).

1. قاضی فخرالدین که به تازگی زمام امور را در دست گرفته بود، رفتار خوبی با بزرگان قراختایی نداشت و از سوی دیگر، شاهزادگان قراختایی نیز سر ناسازگاری با وی گذاشتند. قاضی فخرالدین «سلطان‌زادگان محمودشاه و حسن‌شاه برادران محمدشاه و سیوکشاه و امثلهم را هیچ احترام نمی‌کرد، بلکه استخفاف می‌نمود و سرزده می‌داشت و مواجب ایشان بیشتر مسقط کرد» (مستوفی قزوینی، 1387: 535-536). بنابراین، محمودشاه و دیگر شاهزادگان تحمل نیاوردند و با جمعی از امراء سپاه کرمان، که آنان را جغراتیان می‌گفتند، به خانه قاضی فخرالدین هجوم بردند. (شبانکاره‌ای، 1363: 204). قاضی فخرالدین در ابتدای امر فرار کرد و به خانه یکی از معتمدان خود پناه برد، اما شاهزاده محمودشاه قراختایی به همراه لشکریانش خانه قاضی فخرالدین را غارت کردند، سپس پسرانش را گرفتند و به درگاه بردند و بعد از چند ساعت خود قاضی فخرالدین را نیز گرفتند و در قلعه زندانی کردند و بعد از پنج روز در «روز پنج‌شنبه بیست و هفتم ربیع‌الآخر من سنه مذکوره، شهید کردند و خون ایشان... بر خاک بی‌باکی ریختند.» (وصاف‌الحضره شیرازی، 1338: 4/427).

دوران وزارت مولانا فخرالدین، اوج قدرت وزارت در کرمان بود. با قتل وی، اوضاع کرمان آشفته شد؛ چنان که از شهرهای اطراف همچون شیراز، لرستان و شبانکاره لشکرهای زیادی به کرمان هجوم آوردند؛ چون این خبر به غازان خان رسید «حکم یرلیغ صادر کرد ... مبنی بر تفویض سلطنت کرمان به محمدشاه و امیر جرغودای را به امارت لشکر و نوکری امیر ساداق نامزد گردانید و خواجه صدرالدین ابهری را به راه وزارت بفرستاد» (حافظ ابرو، 1378: 92/3). خواجه صدرالدین ابهری پس از مدتی که سمت وزارت محمدشاه را داشت به اردوی ایلخان بازگشت (نطنزی، 1336: 30). با رفتن صدرالدین ابهری سلطان محمدشاه، وزارت خود را بر عهده خواجه نصیرالدین بهاء الملک «که نفس ناطقه اش» بود، گذاشت (نطنزی، 1336: 30).

چون سلطان محمد شاه در گذشت، ایلخان غازان خان حکم حکومت کرمان را به نام شاه جهان بن سیورغتمش صادر کرد (باسورث، 1381: 400). در باب دوران وزارت وی اطلاعاتی در دست نیست، اما می توان حدس زد که همزمان با انتصاب وی به حکومت کرمان وزرایی هم از سوی ایلخان با او به کرمان فرستاده شده اند؛ زیرا در این باره ناصرالدین منشی آورده است: وی پس از مرگ ایلخان غازان خان «ایلچیان و متعلقان امرا و وزرای حضرت را در قبض آورد» (منشی کرمانی، 1362: 96). سرانجام، به خاطر همین تهور و گستاخی از جانب ایلخان اولجایتو از حکومت کرمان بر کنار گردید و به حاکمیت قراختاییان بر کرمان پایان داده شد (قاشانی، 1348: 43).

3. وظایف وزراء و معرفی وزیران قراختایی کرمان

3-1. وظایف وزیران قراختایی

مهم ترین وظایفی که دوران قراختایی بر عهده وزیران بود و در تواریخ محلی کرمان و برخی دیگر از منابع نیز بدانها پرداخته شد، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. ملازمت و مشاورت حاکم در سفرها و تصمیم گیری های حکومتی (منشی کرمانی، 1362: 53 و 69؛ تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 261-262).
2. پیگیری (رفع و رجوع) کارهای شاه نزد ایلخان (نطنزی، 1336: 30).
3. کسب درآمد و حل مسائل و مشکلات مالی و امور مربوط به خزانه شاهی (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 292، 445-446).

4. رسیدگی به املاک و اسباب شاهی (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 418).
 5. پیگیری امور مربوط به خاندان سلطنتی همچون ازدواج (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 352).
 6. پرداخت مواجب و مقرری شاهزادگان (مستوفی قزوینی، 1387: 536).
 7. عزل و نصب عمال حکومتی (منشی کرمانی، 1362: 74؛ تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 259 و 418).
 8. کمیّت اقطاع و مرسومات شاهی (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 418).
 9. نظارت بر کار دواوین (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 341).
 10. رسیدگی به امور سپاهیان، پرداخت مواجب، علوفه و جامه ایشان (خواندمیر، 1353: 268/3؛ تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 332).
 11. پرداخت هزینه‌های متفرقه همچون هدایا (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 306).
 12. اشاعه عدل و احسان و دفع مواد جور و طغیان (خواندمیر، 1353: 272/3).
 13. رسیدگی به امور مالیاتی قلمرو قراختایان.
- از مهم‌ترین وظایف وزیر و نایبانش در ارتباط با نظام مالیاتی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. **تعیین میزان مالیات:** یکی از وظایف وزیر، تعیین میزان مالیات برای هر ناحیه بر اساس «استطاعت رعیت» بود (نخجوانی، 1976: 76/2). زیرا «اگر وزیر به ناحق و ناوایب قلم تکلیف بر رعیت روان کند و ایشان را به دست محصلان بی‌محبا در شکنجه و تعذیب و تعصف کشد، هرآینه محبت ایشان به مبغضت مبدل گردد و صفا به کدورت عوض شود و به حالتی و وخامتی و خیم سرایت کند و دین در معرض تزلزل افتد» (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 160). به‌دیگر سخن، وزیر می‌بایست به تدبیر امور مالیاتی بپردازد و از ظلم و جور کردن به رعیت بپرهیزد (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 159). این مهم را از طریق منصوب کردن افراد کاردان به امور مالیاتی به انجام رساند (نخجوانی، 1976: 77/2). چنان‌که یکی از وظایف وزراء، عزل و نصب عمال حکومتی بود (منشی کرمانی، 1362: 174؛ تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 259 و 418).

2. **نظارت بر صدور برات:** برات عبارت بود از حواله‌هایی که به شاهزادگان، خاتونان، امیران و عمال حکومتی برای وصول مواجب و مستمری خویش از محل

مالیات‌های ایالات و ولایات داده می‌شد (کناررودی، 1378: 91). نظارت بر صدور برات که از وظایف وزیر به شمار می‌آمد، به این صورت انجام می‌گرفت که وی پس از بررسی‌های لازم از طریق دبیران دیوان، میزان آن را مشخص، سپس دستور صدور آن را صادر می‌کرد. از نمونه‌های صدور برات که مؤلف تاریخ شاهی قراختاییان کرمان به آن اشاره کرده است؛ براتی بود که به دستور وزیر وقت فخرالملک شمس الدوله صادر شد. در این باره آمده است: «نویسنده‌ای مجهول بی‌غایله فصول بر در سرای بنشانند که او را زکی همایون گفتندی و او را وصیت کرد هر چه ایشان طلب دارند تو به دیوان آی و عرضه دار و برات می‌گیر و بدیشان ده» (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 356). در حکومت قراختاییان کرمان، ظاهراً از زمان سلطان قطب‌الدین، وزیر دارای توقیع و نشان شده و آن را بر منشور و تشریف و مکتوبات دیوانی اعمال می‌کرد (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 219). در واقع، قطب‌الدین سلطان با این اقدام سعی داشت از صدور برات‌ها و حواله‌های جعلی جلوگیری کند.

3. نظارت بر دخل و خرج مالیات‌ها و مدیریت خزانه: از آن جایی که

مالیات‌ها و خراج‌های وصول شده به خزانه دیوان بزرگ فرستاده می‌شد، مدیریت آن‌ها با شخص وزیر بود (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 337). در واقع، وزیر نه تنها وظیفه خرج و هزینه کردن مالیات‌های سرازیر شده به دیوان بزرگ را بر عهده داشت، بلکه دخل و خرج دیوان خاص اعلی هم از طریق وی انجام می‌گرفت؛ چنان‌که درباره صاحب اعظم فخرالملک شمس الدوله آمده است: «خرج ملک در خاص و دیوانی بر قطب تدبیر او می‌کردند» (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 337).

4. تحقیق و تفحص در کلیه قضایای دیوانی و بررسی دفاتر دیوانی: دیوان

بزرگ، دارای دفاتر مختلفی بود که در آن‌ها اطلاعات مربوط به کلیه درآمدها، هزینه‌های حکومت، مالیات‌دهندگان و هرگونه اطلاعات پرداختی قید می‌شد (نخجوانی، 1976: 39/2). که نظارت بر آن‌ها از وظایف وزیر و نواب وی به‌شمار می‌آمد (فروغ‌بخش، 1383: 83). البته، گاهی علاوه بر وزرا و نواب او، حاکم وقت نیز بر دفاتر دیوانی نظارت می‌کرد؛ چنان‌که درباره سلطان قطب‌الدین قراختایی آمده است: «عظیم ضابط و متصرف و عمارت دو ست آمد و از حال دخل و خرج و دفاتر دیوانی بر خبر و واقف» (منشی کرمانی، 1362: 36).

5. **ر سیدگی به شکایات و اجحافات مالیاتی:** با توجه به این که دیوان بزرگ دارای دفترداری معین بود که وظیفه تحقیق و تفحص را بر عهده داشت، لذا هر کس شکایتی داشت ابتدا با مراجعه به دفتردار شکایت خود را عرضه می‌داشت، سپس دفتردار پس از تحقیق و تفحص در دفاتر دیوانی صورت واقعی را به وزیر عرضه می‌داشت و در نهایت، وزیر درباره شکایت دستورات لازم را صادر می‌کرد (نخجوانی، 1976: 125/2؛ اشپولر، 1374: 296).

به‌طور کلی، می‌توان گفت وزیر، وظیفه «حفظ مصالح ولایت، نظم امور ممالک، استیفای حقوق دیوانی، جمع وجوه سلطانی، ضبط حساب ولایات» (تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 217). اداره امور مالی و افزایش موجودی خزانه (اشپولر، 1374: 296). را بر عهده داشت.

2-3. معرفی وزرای قراختایان کرمان

قراختایان بیش از هشتاد سال بر سرزمین کرمان حکم راندند و همزمان با حکومت آنان نیز افراد زیادی به منصب وزرات نشستند؛ افرادی که با وجود خدماتشان، اطلاعات چندانی درباره آن‌ها در دست نیست. با وجود این، تلاش شده هر چند به صورت مختصر آن‌ها را معرفی نماییم:

خواجه مکین الدین ضیاءالملک طالبی: درباره پیشینه وی آمده است که وی در ابتدای امر در سلک نویسندگان سلطان محمد خوارزمشاه بوده است (خواندمیر، 1353: 266/3). سپس از جانب وی به منظور ضبط املاک مویدالملک زوزنی¹ به کرمان فرستاده می‌شود (منشی کرمانی، 1362: 24). چون براق حاجب بر کرمان مستولی شد، خواجه مکین الدین به خدمت براق درآمد و از جانب وی به وزارت

¹ ملک زوزن مدتی از جانب سلطان محمد خوارزمشاه حکومت کرمان را در دست داشت. (منشی کرمانی، 1362: 20). بعد از آنکه سلطان محمد خوارزمشاه ممالک عراق را گرفت و پسر خود رکن الدین ازلق را نامزد حکومت آنجا کرد، منصب اتابکی و امیری درگاه او را به ملک زوزن داد و به او دستور داد که به عراق برود و «پسر را در کرمان قایم بگذارد» (حافظ ابرو، 1378: 48/3). در همین سفر بود که عمادالملک ساوجی وزیر اوزلاق به همراه اعیان و قضات او را کشتند. (حافظ ابرو، 1378: 49/3). منشی کرمانی نیز مرگ او را در اصفهان می‌داند: «در اصفهان بعد از آنکه به حکم سلطان محمد، منصب اتابکی پسرش رکن الدین ازلق سلطان را تصدی نمود، درگذشت». (منشی کرمانی، 1362: 20). بنا به روایتی دیگر مرگ ملک زوزن در ساردویه جیرفت اتفاق افتاده است. (باستانی پاریزی، 2535: 7/1).

کرمان مفتخر شد(خوافی، 1340: 295/1). خواجه مکین‌الدین که در تمام دوران حکومت براقی حاجب، منصب وزارت را عهده‌دار بود؛ بعد از مرگ براقی حاجب در سال 632 ه.ق؛ به وزارت سلطان قطب‌الدین رسید(منشی کرمانی، 1362: 27). در مدت زمان هشت ماه حاکمیت نخست قطب‌الدین بر کرمان نیز منصب وزارت را در دست داشت. با برکناری سلطان قطب‌الدین از حکومت کرمان و به حکومت رسیدن سلطان رکن‌الدین، خواجه مکین‌الدین همچنان در مقام خود باقی ماند و سرانجام در سال 634 ه.ق به دستور سلطان رکن‌الدین به قتل رسید(خوافی، 1340: 309/1-308). بی‌گمان، وی یکی از مشهورترین وزرای کرمان همزمان با حکومت قراختایان است و مدت زمانی نزدیک به یک دهه و نیم در این منصب حاضر بود. موضوعی که صاحب کتاب *سمط‌العلی للحضره العلیا* نیز بر آن صحه گذاشت و درباره وی چنین نگاشته است: «بعد از وی در وزارت کرمان هیچ وزیر در استجماع آلات وزارت و استکمال اسباب صدارت، عدیل او نبود»(منشی کرمانی، 1362: 24).

خواجه ظافرا لدین ظهیرالملک: وی در سال 634 ه.ق(خوافی، 1340: 309/1). بعد از قتل خواجه مکین‌الدین ضیاءالملک طالبی از جانب سلطان رکن‌الدین به وزارت رسید(خواندمیر، 1353: 268/3). پس از دو سال برکنار شد، اما در سال 638 ه.ق مجدداً به این سمت منصوب شد(خوافی، 1340: 310/1). تا سال 650 ه.ق در این مقام باقی ماند. چون سلطان رکن‌الدین از حکومت کرمان برکنار و توسط سلطان قطب‌الدین به قتل رسید(همدانی، 1372: 860/2). خواجه ظافرا لدین از سوی سلطان جدید مورد لطف قرار گرفت و در کنار شمس‌الملک زوزنی عهده‌دار منصب وزارت شد(خوافی، 1340: 320/1). چون ترکان خاتون به حکومت رسید، خواجه ظافرا لدین ظهیرالملک به وزارت نرسید، اما به سمت مستوفی‌گری منصوب شد و سرانجام در نوزدهم شعبان سال 657 ه.ق وفات یافت(تاریخ شاهی قراختایان، 1390: 336).

شرف‌الملک معین‌الدین زوزنی: وی از وزرای زمان سلطان رکن‌الدین قراختایی بود که بعد از عزل خواجه ظافرا لدین ظهیرالملک به وزارت منصوب شد، اما به گفته نا صرا لدین منشی به سبب «عجز و ضعف رأی و بی تدبیری» پس از مدت زمانی کوتاه برکنار گردید(منشی کرمانی، 1362: 29).

نظام‌الملک فخرالدین احمد بن تاج‌الدوله: بنا به نوشته مؤلف *تاریخ الفی*، خواجه فخرالدین تاج‌الدوله در ابتدای امر در زمره ایلچیان قتلغ سلطان براق حاجب

بود و از طرف وی به دربار قآن مغول رفته بود (تتوی قزوینی، 1382: 3816/6). اما، بعد از مرگ براق حاجب به کرمان آمد و از جانب سلطان رکن‌الدین به وزارت منصوب شد. البته، دوران وزارت وی زیاد به طول نینجامید و به زودی برکنار شد (تتوی قزوینی، 1382: 3816/6). هنگامی که دوران حکومت سلطان رکن‌الدین به پایان رسید و قطب‌الدین قراختایی در سال 650 ه.ق برای بار دوم به حکومت دست یافت، مجدداً خواجه فخرالدین تاج‌الدوله مورد توجه قرار گرفت و در زمان نبود وزرای قطب‌الدین، که به همراه وی به منظور انجام دعوی علیه رکن‌الدین نزد قآن مغول رفته بودند، از سوی قطب‌الدین متکفل امر وزارت شد (منشی کرمانی، 1362: 34).

تاج‌الدین عثمان: وی از دیگر وزرای زمان سلطان رکن‌الدین قراختایی بود که پس از برکناری نظام‌الملک فخرالدین احمد بن تاج‌الدوله به این منصب گماشته شد؛ اما او هم پس از مدت زمانی اندک برکنار شد و به قول نا صرالدین منشی «به بلای مصادره و عنای مطالبه و مواخذ و مخاطب» گرفتار شد (منشی کرمانی، 1362: 29).

خواجه فخرالدین شمس‌الملک محمدشاه حاجی الزوزنی: وی که بنا به نوشته ناصرالدین منشی «به حقیقت حاتم ملک کرمان» بود (منشی کرمانی، 1362: 29). در سال 650 ه.ق از سوی سلطان قطب‌الدین به منصب وزارت رسید (خوافی، 1340: 320/1). وی که در تمام طول مدت حکومت سلطان قطب‌الدین عهده‌دار این منصب بود، بعد از مرگ این سلطان در حکومت ترکان خاتون همچنان در این سمت باقی ماند و سرانجام پس از 12 سال وزارت در 14 ذی‌الحجه سال 662 ه.ق جهان فانی را وداع گفت (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 227 و 281).

قوام‌الملک فخرالدین یحیی: قوام‌الملک فخرالدین یحیی که از او با نام «وزیر بن وزیر یاد شده است (منشی کرمانی، 1362: 45). فرزند ظافرالملک، وزیر سابق‌الذکر است. وی که تجربه کار در دیوان‌های مختلف همچون دیوان اشراف در زمان سلطان قطب‌الدین (منشی کرمانی، 1362: 36). و دیوان نظر در زمان ترکان خاتون (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 338). را داشت، پس از مرگ خواجه فخرالدین شمس‌الملک محمدشاه حاجی الزوزنی وزیر، از جانب ترکان خاتون به مشارکت عمده‌الملک منتجب‌الدین یزدی به وزارت منصوب شد. وی، مدت هشت سال در این سمت بود تا آن که در بیست و پنجم ذی‌الحجه سال 670 ه.ق دار فانی را وداع گفت (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 409).

مجدالملک تاج الدوله و الدین ابوبکر شاه: مجدالملک تاج‌الدین از دیگر وزرای زمان ترکان خاتون بود که پس از مرگ قوام‌الملک فخرالدین یحیی به وزارت گماشته شد (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 417؛ خواندمیر، 1353: 269/3). وی که بنا به قول مؤلف تاریخ شاهی «خواجه‌ای نیک دل و نیک اعتقاد» بود (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 417). پیش از رسیدن به منصب وزارت در مناصب مختلفی همچون منصب دیوان نظر در زمان سلطان قطب‌الدین (منشی کرمانی، 1362: 36). و دیوان اشراف ترکان خاتون (منشی کرمانی، 1362: 46). «عمر فرسوده بود» (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 417). او با آن که در وقت پیری و فرتوتی از سوی ترکان خاتون به وزارت دیوان اعلی رسیده بود (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 417). مدت هشت سال در این منصب باقی ماند و سرانجام در هجده جمادی الآخر سال 678 ه.ق وفات یافت (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 390).

خواجه نظام‌الدین بهاء‌الملک (ابوالکفاه): او پس از مرگ مجدالملک تاج‌الدین ابوبکر شاه از سوی ترکان خاتون به منصب وزارت رسید (منشی کرمانی، 1362: 51). بنا به نوشته ناصرالدین منشی «خواجه‌ای صاحب وقوف با حنکت و درایت بود» (منشی کرمانی، 1362: 51). پیش از آن که به منصب وزارت برسد، مدتی در خدمت فخرالملک شمس‌الدوله وزیر، سمت نویسندگی داشت (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 338). وی تا پایان حکومت ترکان خاتون عهده دار منصب وزارت بود.

خواجه نظام‌الدین دبیر: وی از جانب سلطان جلال‌الدین سیورغتمش به منصب وزارت گماشته شد، اما دوران وزارتش بیش از بیست روز به طول نینجامید (منشی کرمانی، 1362: 53). شاید، حمایت خواجه نظام‌الدین دبیر از سلطان جلال‌الدین سیورغتمش در زمان ترکان خاتون و آوردن نام او هم ردیف با سلطان در این انتخاب موثر بوده است (تاریخ شاهی قراختاییان، 1390: 395).

خواجه یمین‌الملک قوام‌الدین مسعود بن ضیاء‌الدین: وی که از دوران جوانی همواره در خدمت سلطان جلال‌الدین سیورغتمش بود از سوی این سلطان به وزارت رسید. خواجه یمین‌الملک در ابتدای امر به مشارکت نظام‌الدین دبیر عهده‌دار این منصب بود، اما چون نظام‌الدین دبیر برکنار شد «از روی استقلال به تمشیت امور ملک و مال قیام کرد» (خواندمیر، 1353: 269/3). ظاهراً، وی پس از مدتی از وزارت عزل و به منصب دیوان دلای و اینجوی منصوب می‌شود (منشی کرمانی، 1362: 1362).

63). مجدداً به این منصب گماشته می‌شود، اما این بار با همکاری دو نایب؛ یکی دامادش تاج‌الدین امیران و دیگری ضیاء‌الدین عمر بن عمید بلال به تمشیت امور می‌پردازد (منشی کرمانی، 1362: 66-67). قوام‌الدین پس از مرگ سلطان جلال‌الدین و دوران نابه‌سامان ناشی از مرگ پادشاه‌خاتون هم مدتی عهده‌دار منصب وزارت بود (حافظ ابرو، 1378: 82/3). تا این که در درگیری میان طرفداران بایدوخان و غازان‌خان در کرمان زندانی شد و تا آمدن سلطان محمدشاه در زندان به سر می‌برد (منشی کرمانی، 1362: 77-79). با آمدن سلطان محمدشاه قراختایی به کرمان، بار دیگر به مشارکت فخرالملک نظام‌الدین به این منصب گماشته می‌شود (منشی کرمانی، 1362: 80). چندی بعد با به وزارت رسیدن قاضی فخرالدین، به خدمت این وزیر جدید می‌پیوندد (منشی کرمانی، 1362: 83). در نهایت، به دست سلطان محمد شاه که تمام «کدورت منهل دولت خود را از قاذورات افساد نصره‌الدین یولکشاه و قوام‌الدین وزیر می‌دانست» به قتل رسید (منشی کرمانی، 1362: 93).

فخرالملک نظام‌الدین خواجه محمود: نا صرالدین منشی از وی با عنوان وزیر بن‌الوزیر یاد کرده است (منشی کرمانی، 1362: 63). زیرا او فرزند شمس‌الدین محمد شاه بن حاجی زوزنی، وزیر سابق‌الذکر است (مستوفی قزوینی، 1378: 533-532؛ نطنزی، 1336: 27). فخرالملک نظام‌الدین خواجه محمود که بنا به نوشته نا صرالدین منشی «چشم و دل کرمانیان» بود (منشی کرمانی، 1362: 63) چندین سال وزارت سلطان سیورغتمش را بر عهده داشت (منشی کرمانی، 1362: 63). اما، چون سلطان بر وی متغییر شد، او را زندانی کرد و منصب وزارت را از او سلب نمود (منشی کرمانی، 1362: 63). وی، ظاهراً تا پایان حکومت سیورغتمش در زندان به سر می‌برد، اما چون پادشاه‌خاتون به حکومت رسید بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و به منصب وزارت گماشته شد و تا پایان حکومت پادشاه‌خاتون در این منصب باقی ماند (خواندمیر، 1353: 271/3؛ منشی کرمانی، 1362: 74). فخرالملک نظام‌الدین در عهد حکومت سلطان محمدشاه قراختایی هم برای مدتی منصب وزارت را به مشارکت یمین‌الملک قوام‌الدین بر عهده داشت (منشی کرمانی، 1362: 79-80). اما، سرانجام در فتنه‌ای که شاهزاده محمود شاه قراختایی بر پا کرده بود به دستور ایلخان به قتل رسید (منشی کرمانی، 1362: 88).

مولانا فخرالدین هروی: فخرالدین ابوالفضل عبدالله بن شمس‌الدین محمد بن عبدالله بیاری از فضلا و فصحاء بیارِ قومس (بین بسطام و سبزوار) بود که در سال 671 ه.ق از جانب خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان در مقام قاضی‌القضات به خراسان فرستاده شد (منشی کرمانی، 1362: 130). سپس، بنا به درخواست غازان‌خان، بانی اصلاحات قضایی در دربار وی گردید (بیانی، 1388: 219). در همین راستا، به حکم غازان‌خان در سال 695 ه.ق به کرمان آمد و مسند وزارت کرمان را در دست گرفت (حافظ ابرو، 1378: 87/3). وی که مردی دانشمند و در «حکمت و تفسیر و حدیث و ادب استاد یگانه بود» (وصاف‌الحضرة شیرازی، 1338: 4/427). علاوه بر کار وزارت، عهده‌دار مناصب دیگر همچون قضا و اوقاف کرمان نیز شد (منشی کرمانی، 1362: 131). بدین‌گونه همه کاره کرمان گردید و به قول شبانکاره‌ای: «کار کرمان مطلقاً در خود پیچید» (شبانکاره‌ای، 1363: 203). وی «در اشاعت عدل و احسان و دفع مواد جور و طغیان سعی موفور و جهد نامح‌صور مبذول داشت» (خواندمیر، 1353: 272/3). همین امر، سبب شد که خشم خرابکاران و به قول ناصرالدین منشی «اوباش و رنود» را برانگیزد (منشی کرمانی، 1362: 85). به‌گونه‌ای که در نهایت در سال 699 ه.ق به دست آن‌ها کشته می‌شود (وصاف‌الحضرة شیرازی، 1338: 4/427؛ آیتی، 1372: 236).

صدرالدین ابهری: وی پس از قتل قاضی فخرالدین هروی از سوی ایلخان به وزارت سلطان محمدشاه به کرمان فرستاده شد (حافظ ابرو، 1378: 92/3). صدرالدین ابهری پس از چندی که منصب وزارت سلطان محمدشاه را داشت از ترس این‌که مبادا سلطان محمدشاه «به عوض خون خویشاوندان» او را در بند انتقام گیرد (نطنزی، 1336: 30). فرار کرد و به اردوی ایلخان رفت. سلطان محمدشاه با «پیغام‌های چرب و شیرین» او را بازگردانید (نطنزی، 1336: 30). وی چندی دیگر، وزارت سلطان را در دست داشت، اما عاقبت تدبیری اندیشید و از سلطان محمدشاه درخواست کرد که او را به منظور تمشیت امور سلطان به اردوی ایلخان بفرستد، محمدشاه نیز درخواست صدرالدین را اجابت کرد و او را به اردو فرستاد، اما خواجه صدرالدین ابهری چون از سلطان متوهم بود دیگر به کرمان بازنگشت (نطنزی، 1336: 30).

خواجه نصیرالدین بهاء‌الملک: با رفتن صدرالدین ابهری کار وزارت کرمان بر وی مقرر شد. «او که خواجه‌ای نسیب اصیل معمر معول» بود (منشی کرمانی، 1362:

89). آخرین وزیر سلطان محمدشاه قراختایی به شمار می‌رود (خواندمیر، 1353: 271/3).

READY TO PUBLISH

نتیجه پژوهش

پژوهش حاضر تلاش کرد تا وضعیت نهاد وزارت همزمان با حکومت قراختاییان کرمان را تحلیل و جایگاه وزرای این سلسله و فعالیت‌های آنان در امور حکومتی را مشخص کند. از این‌رو، نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر است:

1. بی‌گمان، نخستین تحولات در ساختار وزارت قراختاییان کرمان به دوران دوم حکومت سلطان قطب‌الدین باز می‌گردد؛ زیرا وی به محض بر تخت نشستن در سال 650 ه.ق، وزارتی توأمان را به وجود آورد و امور وزارت را به‌طور همزمان به سه نفر سپرد. رسمی که به کار گرفت در زمان بیشتر حاکمان قراختایی بعد از او نیز به کار گرفته شد. حکومت ایلخانی نیز بعدها از همین شیوه استفاده می‌کرد؛ اما نکته در خور توجه آن‌که، حاکمان قراختایی کرمان پیش از شکل‌گیری حکومت ایلخانان در ایران از وزارت توأمان بهره می‌بردند و همان‌گونه که در طول متن نیز بدان پرداخته شد، به نظر می‌رسد عوامل مختلفی در این امر نقش داشته‌اند. اما در این میان، حضور قطب‌الدین قراختایی در اردوی مغولان و همنشینی و ملازمت وی با محمود یلواج، در تصمیم این حاکم قراختایی تأثیری به سزا داشته است. افزون بر این، همزمان با حکومت سلطان قطب‌الدین قراختایی، وزیران، صاحب‌نشان و علامت شدند.

2. قراختاییان کرمان در ساختار اداری حکومتشان از خوارزمشاهیان و سلجوقیان الگو گرفته‌اند، اما از زمان به حاکمیت رسیدن ترکان خاتون قراختایی و به جهت همزمانی وی با حکومت ایلخانی در ایران، تأثیرات متقابلی مابین دو حکومت قراختایی و ایلخانی در روند اداری حکومتشان، به‌ویژه کارکرد نهاد وزارت در این دو حکومت ایجاد شد.

3. وزیران عصر قراختایی کرمان در امور مختلف اداری از عزل و نصب عمال حکومتی و نظارت بر کار دواوین گرفته تا نظارت بر صحت کار کارکنان خزانه شاهی و رسیدگی به امور سپاهیان نقش داشتند؛ اما قدرت سیاسی آنان تا حد زیادی تحت تأثیر اقتدار حاکمان قراختایی بود و برخی از این وزیران، خیلی زود عزل می‌شدند. این مهم را می‌توان با تأمل در دوران حکومت بیشتر حاکمان قراختایی از براق‌حاجب گرفته تا پادشاه‌خاتون مشاهده کرد. نکته در خور توجه آن‌که، با ضعف حاکمان قراختایی از پادشاه‌خاتون به بعد، ایلخانان مغول نه‌تنها در انتخاب این حاکمان به حکومت کرمان دخالت مستقیم داشتند، بلکه در انتخاب وزیران این حاکمان نیز اثرگذار بودند.

READY TO PUBLISH

فهرست منابع

- آیتی، عبدالمحمد (1372). *تحریر تاریخ و صاف*. چاپ دوم. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (1393). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (1374). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (1389). *تاریخ مغول*. تهران: سپهر ادب.
- الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (1929م). *ادب الوزير*. مصر: دارالعصور
- الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (1409ق). *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*. کویت: مکتبه دار ابن قتیبه.
- الهیاری، فریدون (1388). *بررسی تحلیلی روند و راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختاییان کرمان در دوران فترت اولیه مغول در ایران (656-619 هـ)*. پژوهش‌های تاریخی، 1 (1)، 1-16.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (2535). *وادی هفتواد بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان*. 1 جلد. تهران: انجمن آثار ملی.
- باسورث، کلیفورد ادموند (1381). *سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بیانی، شیرین (1388). *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*. تهران: سمت.
- تاریخ شاهی قراختاییان (1390)*. به تصحیح و تحشیه و مقدمه باستانی پاریزی. تهران: علم.
- تتوی، احمد و قزوینی، آصف‌خان (1382). *تاریخ الفی*. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی فرهنگی.
- ترکمنی آذر، پروین (1389). «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان)». *جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، دوره 1، شماره 1، ص 1-20.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (1378). *جغرافیای حافظ ابرو مشتمل بر جغرافیای کرمان و هرموز*. به تصحیح صادق سجادی. 3 جلد. تهران: دفتر میراث مکتوب.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (1380). *زیده التواریخ*. تصحیح کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خوافی، احمد بن محمد (1340). *مجمل فصیحی*. به تصحیح محمود فرخ. بخش دوم 1 جلد. بی‌جا: باستان.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی (1353). *حبیب‌السیر*. به تصحیح محمد دبیر سیاقی. 3 جلد. چاپ دوم. تهران: خیام

روستا، جمشید و پورمهدی‌زاده، سحر (1399). *قراختاییان از آغاز تا فرجام*. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (1363). *مجمع‌الانساب*. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.

شریک امین، شمیم (1357). *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*. تهران: فرهنگستان ادب و هنر.

فروغ بخش فسایی، احمد (1383). «سه دیوان مهم در عهد ایلخانی». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، تیر، مرداد و شهریور، شماره های 81 تا 83، ص 80-85.

قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (1348). *تاریخ اولجایتو*. به اهتمام مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه.

کناررودی، قربانعلی (1387). «نظام مالیاتی مغولان و تأثیر آن در انحطاط و زوال شهرهای ایران». *پژوهش نامه تاریخ*، 3 (12)، ص 83-112.

مستوفی قزوینی، حمداله (1378). *تاریخ گزیده*. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.

منشی کرمانی، ناصرالدین (1362). *سمط‌العلی للحضرة العلیا*. به تصحیح عباس اقبال. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

منشی کرمانی، ناصرالدین (1394). *سمط‌العلی للحضرة العلیا*، تصحیح و پژوهش مریم میرشمسی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (1976). *دستور الکاتب فی تعیین‌المراتب*. به اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده. 2 جلد. مسکو: انستیتو خاورشناسی.

نطنزی، معین‌الدین (1336). *منتخب‌التواریخ*. به تصحیح ژان اوین. تهران: خیام.

وصاف‌الحضرة شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله (1338). *تاریخ و صاف تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار*. به اهتمام محمد مهدوی اصفهانی. بمبئی: بی‌نا.

همدانی، رشیدالدین (1373). *جامع‌التواریخ*. به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. 2 جلد. تهران: البرز.

Analysis of the Ministry's Role and the performance of the ministers during the Rule of the Qara Khitai (Qutlugh-Khanids) in Kerman

Abstract

The rule of the Qara Khitai in Kerman, established circa 619 AH by Baraq Hajib, marked a significant event in the region's history. Baraq Hajib, who intended to travel to India that year, encountered and defeated the ruler of Kerman, subsequently founding a new dynasty known as the Qara Khitai of Kerman. This government outlasted Baraq's lineage, persisting until 704 AH. Research on the local governance during the Qara Khitai era reveals that while details regarding the genesis of the regime and its political history are documented, there is a notable paucity in studies addressing the administrative and bureaucratic aspects, particularly in relation to the ministry. This paper employs a historical and analytical research approach to examine the ministerial institution within the Qara Khitai bureaucracy. It aims to shed light on the relatively unknown ministers, elucidating their roles and influence within the political and power structure of this government. The findings of the research indicate, at the same time as the Qara Khitai of Kerman, the simultaneous ministry of several ministers was used most of the time, a practice of noteworthy importance predating the Mongol Ilkhanate period in Iran. The study also reveals that despite the significant authority vested in ministers, rivalries with Qara Khitai rulers and concerns over their extensive power often culminated in property confiscations, undermining and destabilizing their positions.

Keywords: Ministry institution, Qara Khitai of Kerman, Ministers, Performance, Bureaucracy.